

رذایل اخلاقی و صفات مذموم در مثنوی مولوی

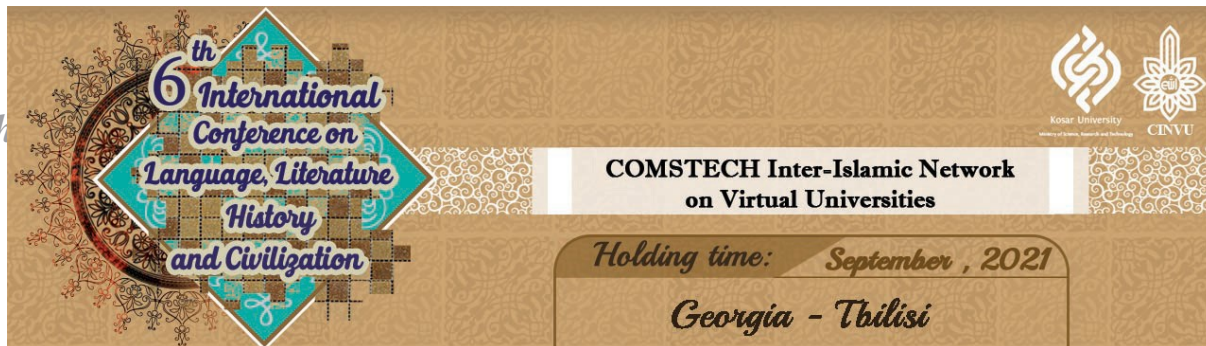
معصومه دهقان شیری

نویسنده مسئول

چکیده

مثنوی مولوی به عنوان یکی از آثار تعلیمی ادب فارسی که دارای ساختار داستانی است، محل تجلی مسایل مبتلا به جامعه روزگار شاعر است. پیش از قرن هفتم به دلایل ایجاد فرقه‌های گوناگون مذهبی و اختلافات شدید حامیان این فرقه، اوضاع نابسامانی در کشور وجود دارد که حملات مغول در اوایل قرن هفتم و ایجاد کشتار و ناامنی بر دامنه آن می‌افزاید و فضایی پر تنش همراه با رشد مذموم پدید می‌آورد. در این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی انجام می‌شود با توجه به اوضاع اجتماعی قرن هفتم، برخی رذایل اخلاقی و صفات مذموم بر بسامد در مثنوی که تبهات اجتماعی دارند مورد بررسی قرار گرفته و تاثیر این اوضاع بر بسامد و تکرار این صفات نشان داده شده است. نتیجه این بررسی نشان می‌دهد مولوی علاوه بر ذکر رذیلت‌های اخلاقی و صفات ناپسند، دلیل ابتلاء و راهکار رهایی از آن را نیز توضیح داده است.

کلید واژه: مثنوی مولوی، صفات مذموم، اوضاع اجتماعی قرن هفتم



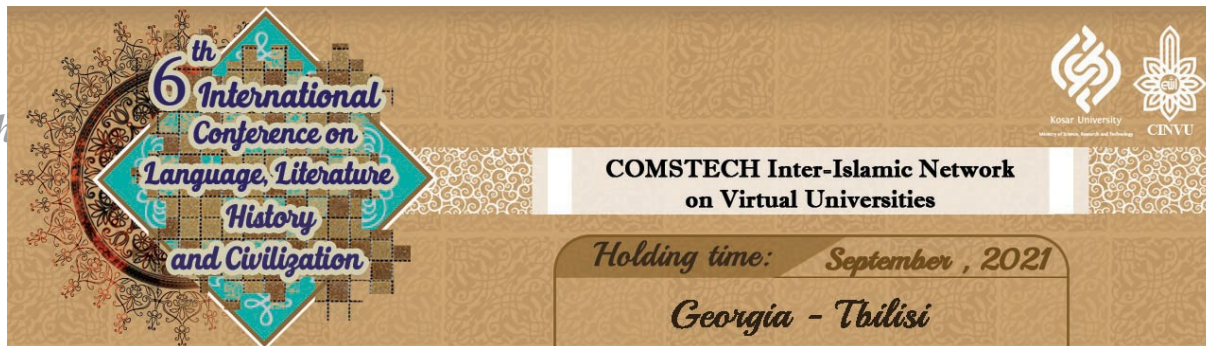
۱- مقدمه

۱-۱ طرح مسأله

مثنوی مولوی یکی از کتب تعلیمی ادب فارسی محسوب می‌شود که در یکی از ادوار مهم تاریخ ایران سروده شده است. در این کتاب، مولوی با استفاده از تمثیلات انسانی و حیوانی، بحث‌های مهم عرفانی، فلسفی، مذهبی اخلاقی را مطرح کرده است و به تبع آن به بسیاری از صفات ممدوح و مذموم اشاره نموده است. از آنجا که مثنوی کتابی مشتمل بر اعتقادات صوفیانه نیز هست و در جامعه آنروز به علت وقایع خونبار تسلط مغولان مردم دچار نوعی افسردگی و بی‌توجهی به امور دنیوی شده‌اند روی آوردن به تصوف دروغین رشد فراوانی دارد و در این میان افرادی که بدون انگیزه مذهبی و عرفانی وارد این جرگه شده‌اند نیز با اعمال و رفتار غیردینی و ضد اخلاقی خود این طایفه را زیر سوال برده بودند. شعر انتقادی که در قرن ششم رواج یافته بود در قرن هفتم هشتم به علت آشفتگی اوضاع زمان زمینه مساعدی پیدا کرد. در این دو قرن که مغولان بر ایران استیلا داشتند، فساد اجتماعی رواجی روزافزون یافت و به همان نسبت انتقادات اجتماعی شدیدتر شد. ادبیات محصول زندگی اجتماعی است و به گفته جامعه‌شناسان، ادبیات مستقل از زندگی اجتماعی وجود ندارد. به این ترتیب باید گفت ادبیات با زندگی اجتماعی و زمان و مکان خود ارتباط ناگسستگی دارد. و آن اثر ادبی ماندگارتر است که جامعیت و قابلیت انعکاس محیط خود را بیشتر دارا باشد. به قولی دیگر شعر اجتماعی بازتاب‌دهنده خصوصیات زندگی گروهی است که واقعیت‌های عینی زندگی جوامع را در زمان سرودن شعر نشان می‌دهد.

مولوی در مثنوی در موارد زیادی به روش قصه‌پردازی به بیان اوضاع اجتماعی و عادات زشت مردم پرداخته و از آن منع کرده است. در این پژوهش که به روش تحلیلی توصیفی انجام می‌شود با توجه به تاریخ اجتماعی قرن هفتم و روال حاکم بر زندگی و رفتار مردم آن دوره، به تحلیل برخی صفات مذموم پرداخته شده که در مثنوی بیشتر به آنها توجه شده است. این صفات عبارتند از: بخل، کینه، دروغ، غرور، کبر، حسد، حرص، طمع، آز، خشم و شهوت. با توجه به این که در مواردی این صفات مذموم، به عنوان صفتی ممدوح در مثنوی آمده است پرسش اصلی در این پژوهش این است که: رابطه صفات مذمومی که مولوی بیشتر به آنها اشاره کرده با اوضاع اجتماعی قرن هفتم چیست؟ در همین رابطه پرسش‌های دیگری مطرح می‌شود از جمله این که:

۱. کدام صفات، به طور کلی مذموم شمرده شده و در هیچ حالتی، ممدوح نیست؟
۲. کدام صفات مذموم در روابط اجتماعی انسانها تأثیر منفی بیشتری دارد؟
۳. دلیل مبتلا شدن به صفتهای مذموم از دیدگاه مولوی چیست؟
۴. مولانا چه راهکارهایی برای رهایی از قید صفات مذموم پیشنهاد می‌کند؟



۱-۲ پیشینه پژوهش

درباره صفات مذموم یا ممدوح در مثنوی تا بحال پژوهشی انجام نشده اما مقالاتی راجع به اخلاقیات یا آداب و رسوم مردم در مثنوی نگارش یافته که ارتباطی به بحث این مقاله ندارد:

پناهی، مهین (۱۳۸۹) بنیان اخلاق از دیدگاه مولوی، نشریه مولانا پژوهی، پاییز و زمستان، صص ۶۹-۵۹.
 در این مقاله نویسنده به بحث حسن و قبح از نظر عقل پرداخته و دیدگاه کلامی مولوی را مطرح و به این نتیجه رسیده است که مولوی میان عقل و شرع، شرع را انتخاب می کند و به تفاوت عقول معتقد است.
 امینی، اسماعیل (۱۳۸۶) آداب و رسوم و زبان عامه در حکایت های طنز مثنوی، نشریه فرهنگ مردم، ش ۲۳ صص ۴۹-۴۳.

در این مقاله درباره جلوه آداب و رسوم عامه در داستانهای مثنوی بحث شده و حکایتهای طنزآمیز آن بررسی شده است.

۱-۳ روش پژوهش

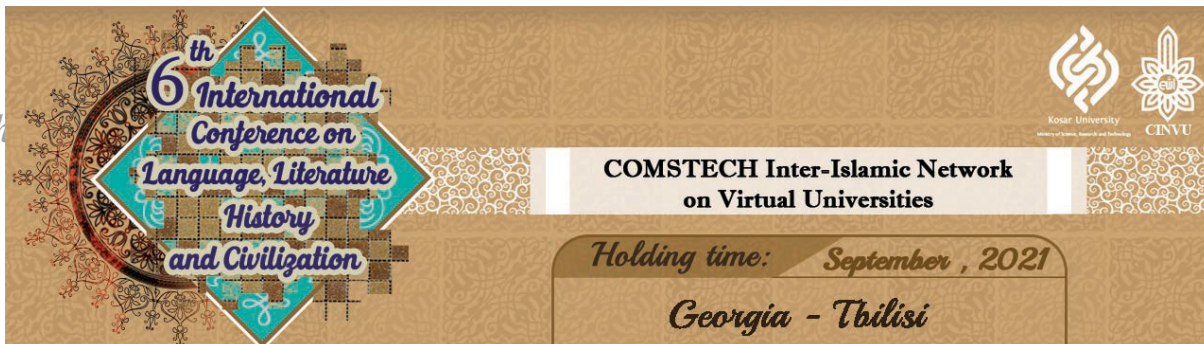
در این مقاله روش توصیفی تحلیلی به کار گرفته شده است. طبق این روش، ابتدا تمامی موارد تکرار صفات مورد نظر در ابیات مثنوی استخراج شده و به دلیل حجم بالای این تکرارها، تنها به ذکر بعضی به عنوان نمونه و سپس آوردن شماره باقی ابیات اکتفا شده است. برای نشان دادن جوانب مختلف دیدگاه مولوی راجع به هر صفت، جداولی ترتیب داده شده که به شکلی ساده تر بتواند نتیجه این بررسی را نشان دهد. برای تحلیل دیدگاه مولوی راجع به این صفات، اوضاع اجتماعی قرن هفتم و مسایل مترتب بر آن در نظر گرفته شده و مختصری از اوضاع نابسامان این دوره نیز توصیف گردیده است.

۱-۴ اهداف و ضرورتها

کتاب مثنوی یکی از مهمترین کتب تعلیمی ادب فارسی است و به دلیل ماهیت داستانی آن، گوشه‌هایی از زندگی مردم و رفتارهای اجتماعی آنان را مد نظر قرار داده است به همین دلیل این کتاب می تواند نشان دهنده بخشی از فرهنگ و رفتار ایرانی در قرن هفتم باشد. هدف از این پژوهش شناسایی تاثیرپذیری مولوی از اوضاع جامعه و نحوه انعکاس رفتار جمعی و فردی آن دوره در مثنوی است.

۲- اوضاع اجتماعی قرن هفتم

قرن هفتم، زمانی است که ایران دوره ویرانگر حمله مغول را از سر گذرانده و هنوز در گیر و دار پس لرزه‌های آن قرار دارد. تسلط بیگانگان بر کشور در این برهه از زمان، اختلافات داخلی مذاهب و فرقه‌ها را که پیش از آن موجب



مهاجرت عدهای از بزرگان را فراهم آورده بود تشدید کرد و معضلات دیگری از جمله ناامنی، بی اعتمادی، فساد اقتصادی و فرهنگی و سیاسی را موجب شد. درباره اوضاع اجتماعی این دوره بسیار گفته و نوشته اند. از جمله اینکه: عدم اعتقاد اقوام مهاجم به دین اسلام و تسلط آنها بر ممالک محروسه از حیث سیاسی و اجتماعی، تاثیراتی بر تربیت ساکنین شهرها نیز داشته است. رفتارهای متفاوت امرای مغول با مسلمانان و سکنه شهرها را نباید از نظر دور داشت که برخی به کلی راه تساهل در پیش گرفته مانند اوکتای قآن که از او با صفت عادل و کریم و رعیت پرور یاد کرده اند. در مقابل برخی دیگر مانند جغتای، دشمنی کامل با مسلمانان داشته و آنانرا در انجام فرائض دینی آزار می داد است. (صفا، ۱۱-۱۰۸: ۱۳۶۹)

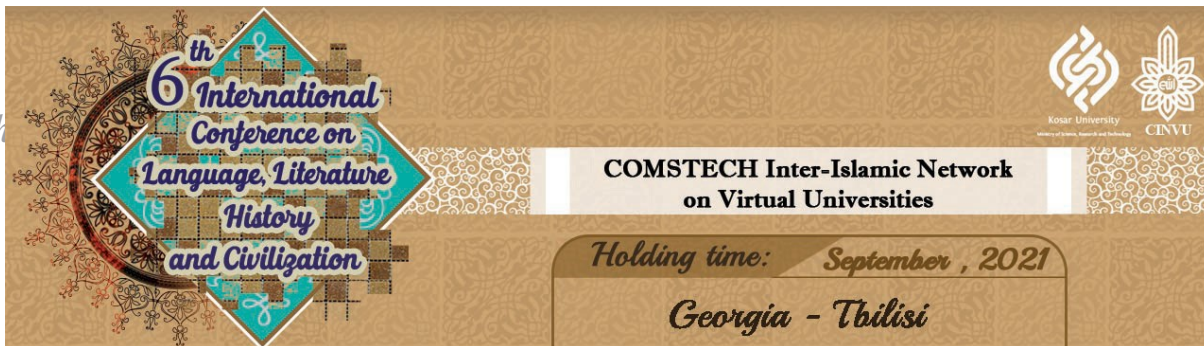
از سویی به دستور هولاکو که خود بودایی و دارای سپاهسانی با اعتقادات مختلف عیسوی و بودایی بود در خوی بتخانههایی ساختند که موجب توهین به مسلمانان بود. (جامع التواریخ، ۷۳۴: ۱۳۸۷)

اوضاع اجتماعی ایران در قرون پیش از حمله مغول به دلیل کشاکش های مذهبی و اختلافات داخلی بسیار آشفته است و این اوضاع برای برخی غیر قابل تحمل بوده و آنان ناچار به ترک وطن شده اند. درگیری و جنگ حکومتها و قدرتهای محلی و کشاکش فرقه های مذهبی گاهی چنان عرصه را بر مردم به خصوص اهل دانش و فرهنگ تنگ میگرفت که برای آنان راهی جز مهاجرت باقی نمی ماند. چنانکه بهاء الدین ولد را مجبور به ترک بلخ و مهاجرت به آسیای صغیر نمود. (ر.ک: گلپینارلی، ۸۱-۸۰: ۱۳۶۳ و زرین کوب، ۲۸۰-۲۷۹: ۱۳۶۳)

در این دوره قتل و کشتار و ناامنی بیداد می کند آتش فتنه در همه جا شعله ور است. دست به دست گشتن شهرها و غارت های پیاپی خواه ناخواه مردم و حکام و امرا را نسبت به هم بدبین کرده و آنها در معرض دست اندازی ها و فساد و فسق و فجور قرار داده است. صفا در تاریخ ادبیات خود راجع به عکس العمل های طبقات مختلف جامعه آنها را به سه گروه تقسیم می کند: ۱- گروه عوام الناس که علل و نتایج این اوضاع را درک نکرده بیخبر آمده و بی اثر گشته اند. ۲- رجال شرع و سیاست که برای مقامات دنیوی خود را با طبقات فاسد در آمیخته و هم رنگ جماعت شده اند. ۳- کسانی که از این دردها به جان آمده بودند و از راه نصیحت یا هدایت آنان یا به عنوان انتقاد طنزآمیز و جدی مطرح می کردند.

برخی شاعران و نویسندگان در زمره گروه اخیر قرار داشتند. یکی از آنها سعدی است که در غالب قصاید و قطعات منظوم خود راه ارشاد بزرگان عهد خویش را پیموده و در هزلیات نیز از طریق شوخی و طنز مقصود خود را بیان کرده است. شاعران دیگری نیز از اینگونه نصایح و اندرزها فراوان دارند که از آن جمله می توان به سیف فرغانی و خواجه کرمانی اشاره کرد. (صفا، ۸۹: ۱۳۶۹)

از موارد دیگری که در تاریخ این دوره دیده می شود اختلافات مذاهب مختلف اهل سنت است که هیچ یک همدیگر را قبول ندارند و حنفی و شافعی طرف مقابل را مسلمان نمی داند و نسبت به رافضیان نیز عقاید شان به همین ترتیب است. به طوری که در سال ۷۰۷ هجری جماعت حنفیان به درگاه صدر جهان بخارایی که رئیس حنفیان بود از قاضی القضاة شکایت بردند. در این مجلس طرفین طوری به شرح فضایح یکدیگر پرداختند که سلطان از تغییر مذهب



خود پشیمان شد «قتلغشاہ با دیگر امرا گفت که این چه کار بود که ما کردیم و یا سالی چنگیز خان و پدران خود بگذاشتیم و بدین عرب روی آوردیم که به چندین قسم منقسم است.» (مجمع التواریخ: حاشیه صفحه ۵۱-۵۰ ذیل جامع التواریخ)

از این قبیل اخبار در تواریخ فراوان است از جمله کشته شدن یکی از علویان در مسجد جامع به علت این که اقتدا بر امام حاضر را روا ندانسته بود که موجب خشم غازان خان را فراهم آورد. خلاصه این که «از این گونه اعمال که سوزاندن خانه‌ها و محلات و کتابخانه‌ها و بر دار کشیدن و مثله کردن و امثال این کارهای شرم‌آور در میان فرق مختلف اسلامی به ویژه متعصبان اهل سنت و بزرگان حنفی و شافعی و حنبلی قرن پنجم و ششم و اوایل قرن هفتم متعدد و مداوم بود.» (صفا، ۱۶۱: ۱۳۶۹)

۳- انعکاس اوضاع اجتماعی در مثنوی

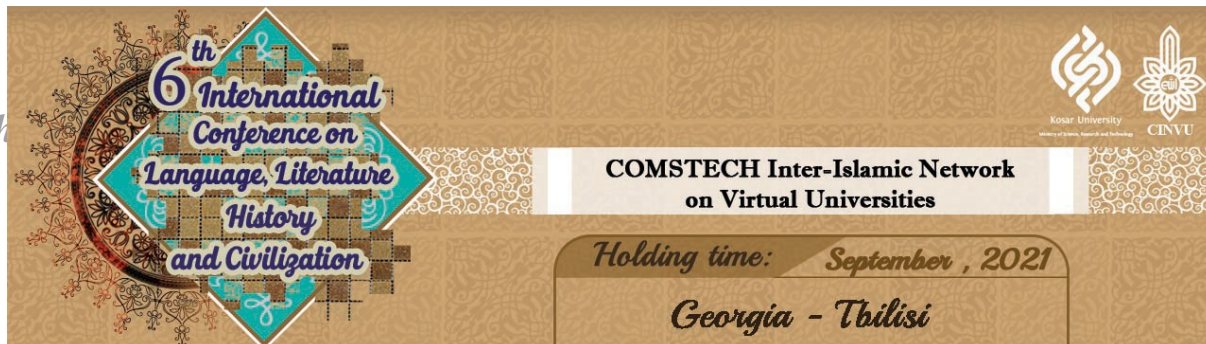
در چنین جامعه و روزگاری طبیعی است که جو بدبینی و نقار میان مردم افزایش یابد و صفات مذموم رو به رشد نهد. در میان حکایات مثنوی موارد فراوانی از این اختلافات به زبان حکایت و تمثیل بیان گردیده است. در قصه‌ای که خلیفه مصر از روی عکس نقاشی شده دختری عاشق می‌شود، مسایلی از قبیل ظلم، زیاده خواهی، تجاوز، خیانت، زن بارگی و فساد اخلاقی انعکاس یافته است که همه اینها از نتایج شهوت است.

مولوی برای نشان دادن تاثیر اختلافات مذهبی و توطئه‌هایی که از سوی مذاهب مختلف پی‌ریزی می‌شود حکایت وزیر حسود را مطرح می‌کند که خود را به مسیحیان نزدیک ساخت و پس از محبوبیت، موجبات اختلافات اساسی را در دین آنها پدید آورد. همچنین حکایت سه مرد غیر همزبان را تعریف می‌کند که با یک درهمی که به دست آورده‌اند تنها یک خوراکی می‌توانند بخرند و هر سه طالب انگورند اما چون به زبانی متفاوت این خواسته را بیان می‌کنند دچار اختلاف می‌شوند و نمی‌دانند که اختلافشان در اثر جهل به زبانهای دیگر است.

نمونه‌ای دیگر از بازتاب جهان بینی این دوره در حکایت غلامی متجلی می‌شود که نامه‌های متعددی برای صاحب خود می‌نویسد و از او تقاضای مزد می‌کند اما از آن سو هیچ ترتیب اثری داده نشده حتی پاسخ هم نمی‌آید. مردمی که از این قضیه اطلاع دارند در مقابل خشم غلام، او را دعوت به آرامش و سرپیچی نکردن از خواسته سرور او می‌کنند.

در این نمونه نیز بازتاب جهان‌نگری مولوی و اوضاع سیاسی - اجتماعی عصر وی نمایان است. بی‌پاسخ ماندن شکایت و اهمیت ندادن بزرگان مملکت به خواست زیردستان یکی از دستاوردهای این قصه است که در آن این موارد را می‌توان نشان داد:

«استقرار حکومت‌های استبدادی مطلق‌گرا که در آنها تک‌گویی جای پرسش‌گری و گفتگوی سازنده را می‌گرفت. گرفتاریهای هر دم فزاینده برای رفع احتیاج‌های روزانه مردم را به سمت زندگی بر مبنای عادات و سنن می‌کشاند و روح پرسشگری را خفه می‌کرد.»



مرگ تدریجی فلسفه و در آمیختگی آن با کلام و روش مبنی بر افتخار آن از دیگر موانع پرسشگری در ایران بود. تقدیر گرایی و جبر نیز هر گونه چون و چرا و پرسشگری را مردود می‌شمرد. (قاضی مرادی، ۲۲-۱۳: ۱۳۸۰) «شعر اجتماعی شعر جامعه‌گرا و انسان‌مدار بر پایه فلسفه تکامل تاریخ است که بیانگر آرمان‌های جمعی مردم است و ریشه در حس دردمندی اجتماعی بشری دارد و البته با شاعر ذاتی و درونی است. شاعر در کار گاه خلاق و بینش شاعرانه و پالایش هنری خود به آفرینش دست می‌زند تا بیدارگر و ارتقا بخش بینش و ادراک همگان باشد و در این راه بازتابنده‌ای صادق از زمان خود می‌گردد.» (حسن لی، ۳۷۱: ۱۳۸۳) به بیانی دیگر شعر اجتماعی به نقد و بررسی مسایل و مشکلات جامعه می‌پردازد. در شعر اجتماعی مسایل با اعتبار اجتماعی بودن آن تبیین می‌شود.

در جامعه‌ای که مولوی تصویر می‌کند، فردیت معنا ندارد و همه چیز در خواسته جمعی خلاصه می‌شود. «من ایرانی در زیر فشارهای گوناگون از بی‌آبی گرفته تا تهاجم و اجحاف ماموران شاه خود را در «مای» جمعی پنهان یا گم می‌کند و هر چه هست مای جمعی و قبیله‌ای است و اگر خردی باشد خرد جمعی و اسطوره‌ای است چرا که جایی که فردیت نباشد از خرد فردی هم خبری نیست. پس در اینجا نه من ایرانی شکل می‌گیرد و نه خرد فردی.» (ماهرویان، ۲۲۲: ۱۳۸۱)

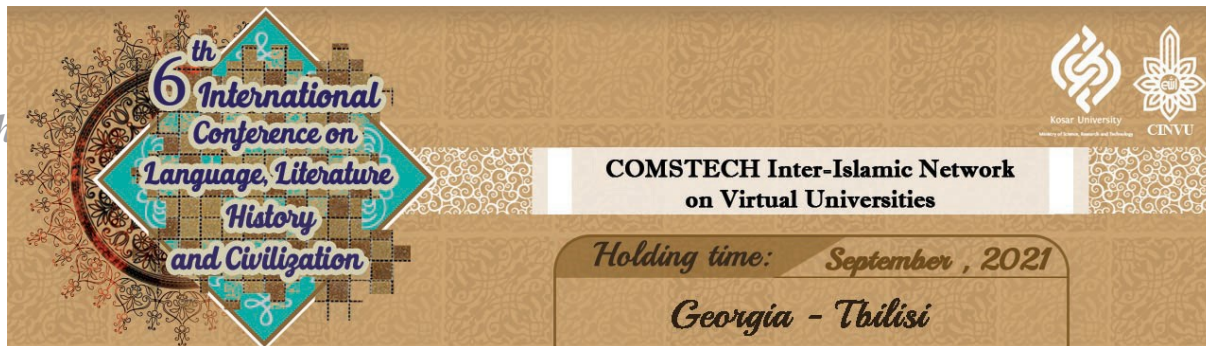
ماهرویان از قول مونتسکیو می‌نویسد: در استبداد شرقی همگان برابرند و تساوی شان در ترس و ناتوانی در برابر قدرت حکومت است. در نظام استبدادی هیچ قدرتی در مقابل حکومت وجود ندارد. فقط قدرت موقتی مذهب است که گاهی در مقابل حکومت قرار می‌گیرد. (همان: ۲۴)

به بیان سید جعفر شهیدی «شاعر خود انسانی است که در اجتماع به سر می‌برد و آنچه به او الهام می‌شود واقعیت‌هایی است که در اجتماع بر او می‌گذرد بدین ترتیب شاعر انعکاس از اجتماعی است که پرورده و بدو مجال بیان احساس داده، اجتماعی محدود یا گسترده.» (شهیدی، ۶۰: ۱۳۶۵)

گرچه مولوی در نهایت نتیجه حکایتها را به مسایل معنوی معطوف می‌کند؛ اما نقطه عزیمت آن مسایل اجتماعی است. این حکایات عیناً مسایل موجود در جامعه آن روزگار را نشان می‌دهد که در این میان صفاتی هم چون حسد، بخل، خشم، کینه، دروغ، حرص و طمع و آز، شهوت و خشم نیز مطرح می‌شود. در اینگونه حکایات مولوی برای اعمال و رفتار شخصیت‌های داستانی‌اش به دنبال دلیل می‌گردد و در این جست و جو به صفاتی می‌رسد که موجبات اخلاق و اعمال رذیله را پدید آورده‌اند.

۴- بررسی صفات مذموم و رذایل اخلاقی در مثنوی بر اساس دیدگاه مولوی

برخی صفات مذمومی که در مثنوی معنوی از آن نام برده شده عبارتند از: حرص و طمع، شهوت، خشم، حسد، کینه، کبر و غرور، دروغ و بخل. در اینجا به بررسی این صفات و بسامد آنها در مثنوی می‌پردازیم.



۴-۱-۱ حرص و آز

حرص و آز و طمع پر بسامدترین صفات مذموم در مثنوی هستند اما در بسیاری موارد، مولوی از این صفت مذموم، بعدی مثبت نیز نشان داده است:

حرص اندر عشق تو فخرست و جاه حرص اندر غیر تو ننگ و تباه
(مولوی، دفتر سوم، ۱۹۵۵)

در بیت بالا حرص در امور خداوند ممدوح و در امور غیر خدایی مذموم شمرده شده است. پس پیداست که این صفت از نظر مولانا در کل بد نیست.

مولوی حرص را در یک مورد در معنی نصیب و قسمت به کار برده است. (دفتر چهارم، ۲۰۸۰) و همچنین به معنی علاقه وافر به چیزی. (دفتر چهارم، ۳۱۱۹)

حرص را به معنی شدت تمایل به چیزی می‌دانند و این واژه در اصل به معنی فشردن لباس به هنگام شستشو به وسیله کوبیدن چوب مخصوص بر آن است. علمای اخلاق حرص و آز را از رذایل اخلاقی و متعلق به قوه شهویه می‌دانند. این صفت مذموم پنج بار در قرآن کریم آمده است. بقره (۹۶)، توبه (۱۲۸)، یوسف (۱۰۳)، نحل (۳۷) و نساء (۱۲۹). کلمه آز حدود ۱۰ بار و کلمه حرص بیش از ۱۷۰ بار در مثنوی ذکر شده است. مولانا بارها در مثنوی حرص و آز را نکوهش می‌کند و حرص در مثنوی از منظرهای گوناگون اینگونه بیان می‌شود:

۴-۱-۱-۱ حرص مثبت

مواردی که مولوی در مورد حرص ممدوح ذکر کرده شامل امور معنوی مثل عشق به خدا، طی راه‌های سلوک، قرائت قرآن، ارشاد، علم و دانش و یک مورد هم مربوط به مراقبت از جسم انسان است:

- حرص در بقای نسل. مولانا می‌گوید: اگر مردم صفت حرص و آزمندی را از دست می‌دادند و برای بقای تن خویش نمی‌کوشیدند دنیا رو به ویرانی می‌نهاد و نسل آدمی از هم می‌گسست. (دفتر اول، ۲۰۶۵)

- طی کردن راه‌های سلوک توده عرفا به دلیل حرص آنها بر مشاهده و شهود حق. (دفتر دوم، ۱۸۲۲)

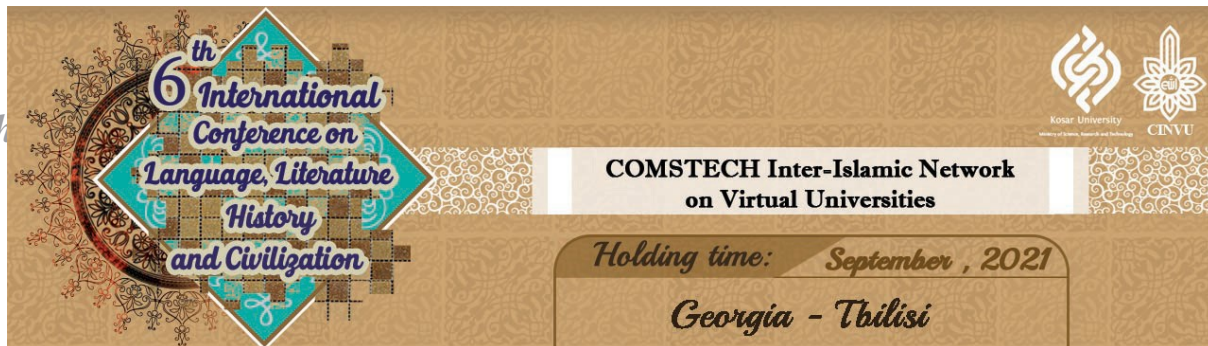
- حرص و تلاش پیامبر بر ارشاد خلق. (دفتر دوم، ۲۰۶۹)، حرص بر قرائت قرآن کریم. (دفتر سوم، ۱۸۶۲)

- حرص در طریق عشق به خدا. (دفتر سوم، ۱۹۵۵)، حرص به آموختن دانش. (دفتر سوم، ۱۷۵۸، دفتر چهارم،

۳۱۱۹، دفتر ششم، ۱۳۲۰)

- عبرت گرفتن اهل تقوا از مشاهده نتایج کار حریصان. (دفتر چهارم، ۲۴۱)

مواردی که برای حرص ممدوح شمرده شده همه از نوع معنوی بوده و در ارتباط با خداست. این نوع حرص با توجه به عرفان مولوی و دیدگاه خانقاهی او در طی مراحل سلوک و عشق به خداوند برگرفته از او ضاع مذهبی همان دوره است.



۴-۱-۲ حرس مذموم

حرس در بیشتر موارد از جمله صفات منفی است. در اغلب کتب عارفان، از این صفت به بدی یاد شده است. در کتاب مقامات عارفان، حرس یکی از طبقات هفتگانه دوزخ نامیده شده (ج ۱: ۱۸۸) که اشاره به این آیه دارد: لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ یعنی برای دوزخ هفت در است و برای هر هفت در جزئی هست قسمت شده. (آیه ۴۴، س ۱۵)

از دیدگاه مولوی پیامبران به علت نداشتن حرس، کارشان رونق دارد. (دفتر چهارم، ۱۱۳۶) و شاه حقیقی کسی است که در بند حرس و شهوت نباشد. (دفتر چهارم، ۳۱۲۳) بنابراین ترک حرس نشانه مردانگی و سرشت پیامبران است. (دفتر پنجم، ۴۰۲۶)

از جمله مواردی که برای حرس مذموم برشمرده شده عبارت است از: حرس و میل آدم و حوا در خوردن گندم. (دفتر دوم، ۲۷۳۹) حرس در جاه طلبی. (دفتر پنجم، ۵۲۲) حرس در خوردن. (دفتر پنجم، ۲۴۹۶، دفتر ششم، ۴۷۱۷) حرس مورچه در کشیدن دانه. (دفتر ششم، ۸۰۷) حرس کافر. (دفتر ششم، ۱۰۳۳) حرس ورزیدن در آزار دادن به بیگناهان. (دفتر ششم، ۱۳۳۸) حرس پادشاهان در حفظ تاج و تخت خویش. (دفتر ششم، ۲۱۹۳)

یکی از ویژگی‌هایی که مولوی برای حرس برشمرده، تیز شدن آتش حرس است. (دفتر اول، ۲۱) یعنی شدت روزافزون آن است. همچنین او حرس زدن را کفر و ناسپاسی در برابر نعمت الهی می‌داند. (دفتر اول، ۸۶) علاوه بر آن، حرس چون آتشی است که صد دهان باز کرده تا انسان را ببلعد. (دفتر چهارم، ۲۴۹) و کار زشت را در نظر انسان می‌آراید. (دفتر چهارم، ۱۱۲۶، ۱۱۳۱، ۱۱۳۵).

در مواردی نیز حرس در تقابل با عقل آورده شده است. (دفتر اول، ۲۹۰۳، دفتر چهارم، ۱۴۹۳، دفتر پنجم، ۳۷۳۶) حرس تنها در دنیا کاربرد دارد و در دنیای دیگر حرس و اندوهی برای انسان نیست. (دفتر پنجم، ۴۱۸۲) از سویی حرس صفتی است که بعد حیوانی دارد و در طبیعت فرشتگان وجود ندارد. (دفتر چهارم، ۱۴۹۹) تعبیر عقل پر حرس و طلب نیز در مواردی آورده شده است. (دفتر چهارم، ۳۶۴۹ و دفتر پنجم، ۳۹۳، ۵۱۷ و ۵۱۸)

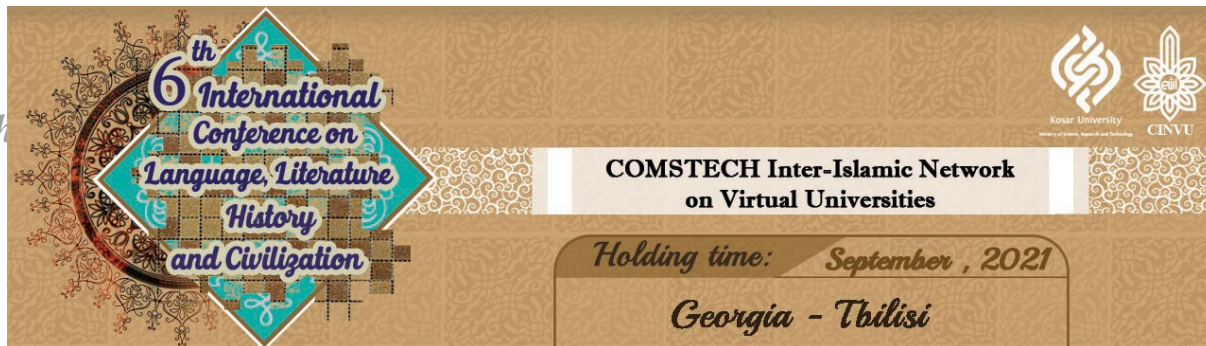
۴-۱-۲-۱ دلیل حرس

مولانا دلیل اصلی حرس مذموم در وجود انسان را هبوط روح و محبوس شدن در کالبد جسمانی میدانند که باعث شد انسان به صفاتی چون حرس خرسند شود. (دفتر اول، ۹۲۶)

دلایل دیگری که مطرح شده عبارت است از: حرس انسان بسوی آنچه منع شده (دفتر سوم، ۸۵۴، دفتر ششم، ۳۶۵۹)

تعم و خوشی (دفتر سوم، ۸۹۴، چهارم، ۲۵۲)، غلبه امیال شهوانی (دفتر سوم، ۴۰۶۴) و سوسه شیطان. (دفتر پنجم،

۱۶۰)



۴-۱-۲ اثرات حرص مذموم

صفات بد دارای اثرات منفی مادی و معنوی هستند که مولوی به آنها نیز اشاره کرده است. اثرات حرص مذموم عبارت است از:

- کوری باطنی. (دفتر سوم، 2629، چهارم، 1706-1705، پنجم، 1427، 2823: 1468) عدم تاثیر پند و اندرز. (دفتر دوم، 584، پنجم، 2064) افتادن به دام هوس. (دفتر اول، 374) ناتوانی در معالجه امراض روحی. (دفتر اول، 1963) ناتوانی در عاقبت اندیشی. (دفتر دوم، 1547، چهارم، 126) ظاهر بینی. (دفتر سوم، 94) عدم درک در گاه صاحب‌دلان و اولیاء... (دفتر سوم، 295) عدم باور به روزی‌دهندگی خدا. (دفتر سوم، 429) هلاکت. (دفتر سوم، 2870، پنجم، 2818، 3732 و 3733) حيله گری. (دفتر چهارم، 1190) نشنیدن صدای مرگ. (دفتر چهارم، 3104) گستاخی. (دفتر پنجم، 46، 1457) قناعت نکردن. (دفتر پنجم، 610) از دست دادن چیزهای بسیار. (دفتر پنجم، 1402) حسرت ابدی (دفتر پنجم، 1472) انسان حریص به دنبال سراب است. (دفتر پنجم، 2058) عدم پذیرش دلیل و برهان. (دفتر پنجم، 3057) محشور شدن بصورت خوک. (دفتر دوم، 1413)

به طوری که دیده می‌شود صفت حرص، خود موجب پدیدار شدن انواع صفتهای بد در انسان می‌شود و می‌توان گفت در دید مولوی، حرص، مادر بسیاری از بدیهاست که بیشتر هم در امور معنوی مطرح می‌شود. در این موارد در ظاهر به امور اجتماعی اشاره ای نشده اما اثرات وجود این صفات در انسان دارای تبعات اجتماعی و موثر بر رفتارهای غلط در جوامع کوچک و بزرگ است. در مواردی که مولوی از حرص شاه سخن به میان می‌آورد به حکام زمان خود اشاره دارد که در اثر حرص و آز و برای حفظ تاج و تخت خود به مردم ظلم می‌کنند.

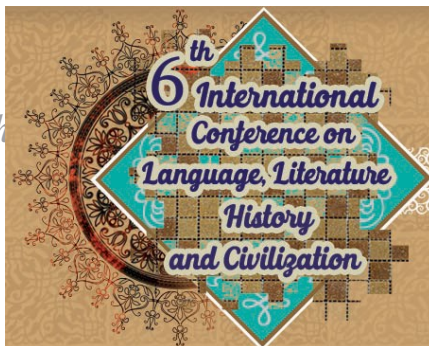
۴-۱-۳ توصیه‌های مولانا درباره حرص

مولانا در جای جای مثنوی صفت مذموم حرص را نکوهش می‌کند و از انسان‌ها می‌خواهد که از آن دوری کنند و آنرا در وجود خود ناپدید نمایند.

- انسان حریص ناکام است پس مانند آزمندان شتاب نکن و آهسته‌تر راهی شو. (مولوی، 1372 دفتر سوم، 595)
 - حرص را فقط در امور دین و نیکوکاری جستجو کن. (دفتر چهارم، 1130)
 - ای انسان شکمباره حریص؛ دست از زیاده-خواری غذاهای جسمانی بردار که راه روشن حقیقت تبدیل کردن غذای جسمانی به غذای روحانی است. (دفتر پنجم، 293) ای انسان، ریسمان حرص و حسد را پاره کن. (دفتر پنجم، 764) بهوش باش مبدا به واسطه حرص ترازوی اعتدال را رها کنی. (دفتر پنجم، 1401)

۴-۱-۴ طریق مبارزه با حرص


مولانا برای از بین بردن حرص معتقد است که این صفت مذموم باید به وسیله مبارزه با نفس و تلاش انسان از میان برود. (دفتر اول، 600، دوم، 2563، چهارم، 199، پنجم، 4024) کمک گرفتن از خداوند. (دفتر ششم، 535) عشق به



حق. دفتر اول، ۲۲) اولیاء... می‌توانند پدیده‌های روحی و اخلاق ناپسند چون حرص را تحت تصرف خداوند درآورند. (دفتر اول، ۸۰۹) تمسک به ناتوانی و فقر. (دفتر سوم، ۳۲۸۳) عدم توجه به دنیا. (دفتر سوم، ۴۵۵۱) به طوری که دیده می‌شود راه‌های مبارزه با حرص، معنوی و درونی است. نتیجه یافته‌های این صفت در جدول 1-1 به طور خلاصه نشان داده شده است.

1-1 جدول حرص و آز

هماندی	راه مبارزه	دلیل ابتلا	اثرات	موارد کاربرد	دفعات تکرار	صفت
			شدت روز افزون حرص		180	
			۱- بقای نسل ۲- طی راه‌های سلوک. ۳- هدایت مردم. ۴- رشد علم و حکمت. ۵- مباهات به عشق خدا.	۱- حرص در بقای تن. ۲- حرص بر مشاهده و شهود حق. ۳- حرص پیامبر برار شاد خلق. ۴- حرص بر قرائت قرآن. ۵- آموختن علم آنچه مربوط به خداست.		حرص مثبت
۱- آتش. ۲- زخم. ۳- دیو. ۴- داغ. ۵- ریه سمان. ۶- مرغ. ۷- استخوان. ۸- استسقا.	۱- مبارزه با نفس. ۲- عشق به حق. ۳- ناتوانی و فقر. ۴- یاری خداوند. ۵- اعراض از دنیا	۱- احتیاجت با روح در کالبد جسمانی. ۲- منع شدن. ۳- غلبه امیال شهوانی. ۴- وسوسه شیطان. ۵- فقر و	۱- کوری باطنی. ۲- عدم تاثیر پند و اندرز. ۳- ناسپاسی خدا. ۴- اسارت در دام هوس. ۵- شر به	۱- حرص پادشاه در حفظ تاج و تخت. ۲- حرص کافران. ۳- حرص در مردم ازاری. ۴- حرص در خوراک.		حرص منفی



**COMSTech Inter-Islamic Network
on Virtual Universities**

Holding time: *September, 2021*
Georgia - Tbilisi

		درویشی	صورت خوک.	حرص جاه و مقام		
--	--	--------	--------------	-------------------	--	--

۴-۲ طمع

نگاه نقاد و موشکافانه مولانا کنش‌ها و گرایش‌ها و نگرش‌های اجتماعی را با منطق روان‌کاوانه واقع‌گرایانه به تحلیل می‌نشیند و انگیزش‌های مادی و منفعت‌طلبانه را منشأ تکوین آنها می‌شمارد. او جامعه را همانند بازار بزرگی تصور می‌کند که در آن روابط انسانی و ارتباطات اجتماعی بر اساس جلب منافع و دفع ضرر استوار است. در این جامعه هیچ سلامی بدون طمع نیست. فرد تا زمانی به هم‌نوع خود احترام می‌گذارد و به او ابراز دوستی می‌ورزد که برای او منشأ جلب منفعت و دفع مضرتی باشد. (رحمدل، 63: 1384)

گر ترازو را طمع بردی به مال راست کی گفתי ترازو وصف حال؟

(مولوی، دفتر دوم، 573)

این کلمه بیش از 80 بار در مثنوی آمده است. مولانا می‌گوید انسان طمعکار چون طمع بر دل او چیره شده عیب خود و دیگران را نمی‌بیند. (دفتر اول، 2350) و اگر انسان بخواهد که چشم و عقل و گوش او درست عمل کنند باید پرده طمع را بدرد. (دفتر دوم، 569)

طمع همیشه به عنوان صفتی زشت مطرح نیست و در اکثر متون با مفهوم میل شدید به چیزی یا آرزو کردن و خواست و انتظار داشتن آمده است. در شرح تعرف می‌خوانیم: چون مصطفی صلوات الله علیه طمع افگند به مکیان که مرا بنوازید و به من ایمان آرید و به من بازگردید و مرا نصرت کنید، ایشان را بر وی بیرون آورد تا طمع از ایشان ببرد و مجرد دل بر خدای بست. آنگاه بر مکیان نصرت کردش. (مستملی بخاری، ۳۳) همچنین در رساله قشیریه «طمع معرفت» (قشیری، 64) و در احیاء علوم دین، «طمع آخرت» (غزالی، 576) آمده است.

در مثنوی نیز طمع به غیر از معنی اصلی که دارد در معانی دیگری نیز به کار رفته است. (دفتر دوم، 2977) مولوی، 1372 دفتر سوم، 2360، چهارم، 2932، پنجم، 2729، دفتر ششم، 448، 877، 1373، 1374، 3249، 4192، 4189، 4197، 419. همچنین در معنی انتظار داشتن. (دفتر دوم، 1064، 2759)

گفت من کی پند تو شنودهام که طمع کردی که من زین دوده‌ام

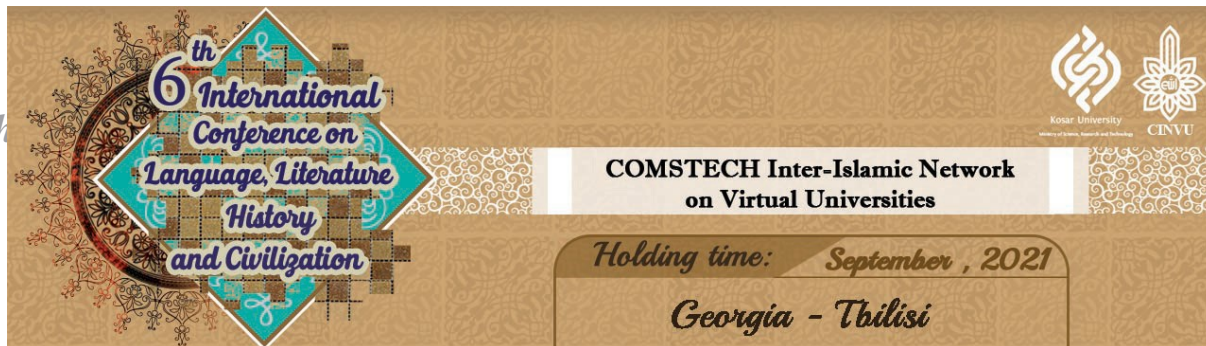
(مولوی، 1372 دفتر سوم 1315)

۴-۲-۱ طمع ممدوح

طمع نیز مانند حرص دارای جنبه‌های مثبت هست، مانند: طمع بستن به انوار حق و شیفته تجلیات حق شدن. (پنجم، 3631)

- طمع در امور معنوی را هر چه تحصیل کنی و در آن طمع کنی کم است. (دفتر ششم، 4051، دفتر دوم،

(1953)



۴-۲-۲ طمع مذموم

مواردی که طمع بعنوان صفت نکوهیده آورده شده شامل این موارد است:

- از روی طمع به چاپلوسی پرداختن. (دفتر دوم، 3000) نکوهش و هجو دیگران از روی طمع. (دفتر اول، 1859) (اعتماد به تصمیم درست خود. (مولوی، 1372 دفتر سوم 4463) کار اشتباه کردن و از روی طمع انتظار بخشش داشتن. (پنجم، 2122) چشم طمع دوختن به مقام الوهیت. (مولوی، 1372 دفتر سوم، 2233)

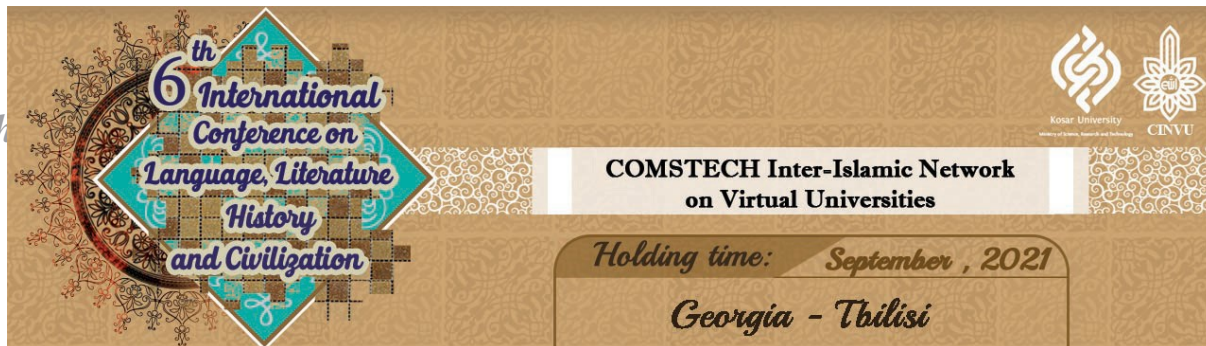
۴-۲-۳ نتیجه طمع

- نفاق و دورویی. (دفتر دوم، 572) تباهی قوه ادراک. (دفتر دوم، 578/ف، مولوی، 1372 دفتر سوم، 65) بازماندن زبان از حق گویی. (دفتر دوم، 579) دروغ گفتن. (چهارم، 2431) کرو کوری. (دفتر دوم، 676) خارج شدن شخصیت و روح از اعتدال. (دفتر دوم، ۷۳۲) رشوه گرفتن. (دفتر دوم، 2753) طمع بنیاد هستی انسان را بر می اندازد. (مولوی، 1372 دفتر سوم، 142، دفتر ششم، 475) فتنه و فساد. (پنجم، 2397) ممانعت از سلوک. (پنجم، 2648، پنجم، 2694) لاغری و زرد رویی جسم. (پنجم، 3629) زیرکی. (دفتر ششم، 2373)

مولوی در توصیف این صفت زشت، به جامعه زمان خود کاملاً نظر داشته است؛ زیرا توصیفاتی که از طمع آورده، مشخصاً مربوط به جامعه‌ای است که در قرن هفتم پس از حمله ویرانگر مهاجمان، دچار انواع پستی‌ها شده است. در اصل اگر حرص و طمع و آزار تحت یک عنوان بررسی کنیم بسامد این صفات در مقایسه با کل صفات مورد بررسی حدود 37/40 درصد است. به این ترتیب باید گفت به نظر مولوی حرص و طمع و آزار، مادر بیشتر صفات دیگر هستند و بیشتر معضلات اجتماعی و روحی و معنوی از این صفت بر می‌خیزد. نتایج این بخش در جدول 2-4 آمده است.

جدول ۴-۲ نتیجه بررسی طمع

صفت	دفعات تکرار	موارد کاربرد	اثرات
طمع	80		
		طمع به انوار حق	
			۱- نفاق و دورویی. ۲- نکوهش و هجو دیگران. ۳- تباهی قوه ادراک. ۴- عدم حقیگویی. ۵- کری و کوری. ۶- خروج روح از اعتدال. ۷- منع از سلوک. ۸- خواری. ۹- رشوه گیری. ۱۰- فتنه و فساد



۳-۴ شهوت

شهوت در معنی آرزو و میل و رغبت و اشتیاق و خواهش و شوق نفس در حصول لذت و منفعت (دهخدا، ذیل شهوت) آمده است.

مولانا حدود 100 مرتبه از کلمه شهوت در مثنوی استفاده کرده است. از نظر مولوی یکی از صفاتی که انسان را به دوزخ می‌برد شهوت است:

نار بیرونی به آبی بفرشد نار شهوت تا به دوزخ میرسد

او گاه شهوت را به مبنای هوای نفسانی به کار می‌برد (دفتر اول، 230) و گاه این کلمه را به معنی شهوت جنسی می‌آورد. (دفتر اول، 414) در جایی دیگر شهوت در معنی اشتها به کار رفته است. (دفتر ششم، 2586) ترک شهوت مرد و وجود پیامبری را لازم دارد.

ترک خشم و شهوت و حرص آوری هست مردی و رگ پیغمبری (پنجم، 4026)
از نظر او شهوت از صفات حیوانی است.

مهر و رقت وصف انسانی بود خشم و شهوت وصف حیوانی بود
(دفتر اول، 2436)

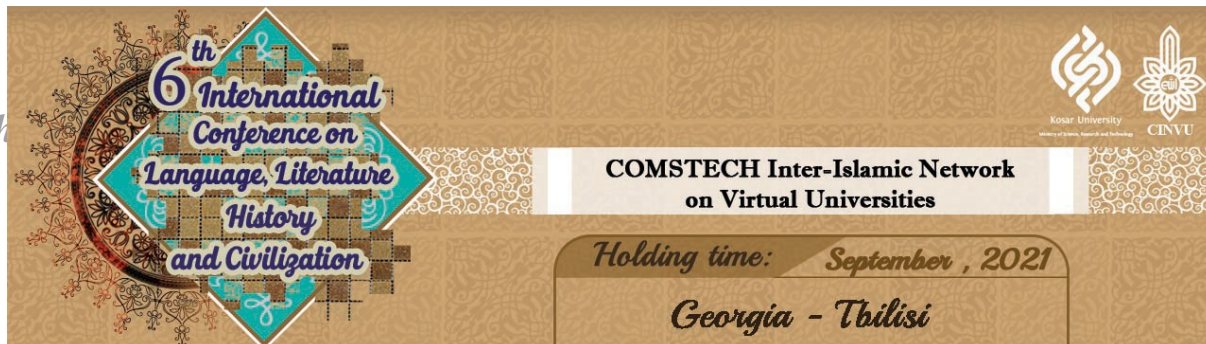
از طرفی مولانا شهوت را چون آتش میدانند که اصل و ریشه هر گناه و لغزشی است. (دفتر اول، 98-3697) دیدگاه مولوی درباره شهوت ریشه در تفکرات پیشین دارد. امام محمد غزالی نیز در کیمیای سعادت شهوت را اخلاق بهایم. (غزالی، 22: 1383) دانسته و رستاخیز کسانی که شهوت بر آنها غالب است بصورت خوک نشان داده است. (همان: ۲۴)

شهوت سرشت دوزخی دارد. همانطور که دوزخ همواره نعره می‌کشد و هل من مزید می‌گوید شهوات نفسانی نیز به هیچ چیز قانع نمی‌شود. (دفتر اول، 3700-3699) کسی که اهل نماز نباشد با باد شهوت خیلی سریع از جا کنده می‌شود. (دفتر اول، 3796) شهوت در انسان در ابتدا چون موری است که بر اثر عادت به اژدها و مار تبدیل می‌شود. (دفتر دوم، 3472-3471)

مواردی که در مثنوی برای تبیین این صفت بیان شده عبارت است از:

دچار شدن رستم به بند شهوت نفسانی. (مولوی، 1372 دفتر سوم، 18) تضاد عقل و شهوت. (چهارم، 2302-2301)

به طوری که هر نوع شهوتی مانند شراب و افیون حجاب عقل می‌شود. (چهارم 3613 و 3612، 3125، پنجم 3878) شهوت حوا باعث هبوط انسان به زمین شد. (دفتر ششم، 2796) شهوت از اطاعت بیزار و روگردان است. (پنجم، 3791) مبارزه حضرت سلیمان با میل و شهوت خود. (چهارم، 1906) تشبیهاتی نیز برای شهوت بیان شده است که مشابه‌های آن عبارتند از: زنجیر (چهارم، 1116) بیماران فروخته. (پنجم، 637) آفت. (پنجم، 1369)



آتش. (دفتر دوم، 2561) کمند. (دفتر دوم، 1560) خورشید. (مولوی، 1372 دفتر سوم، 1060) همچنين تعبیراتی چون نفس شهوانی. (چهارم، ۲۳۵) را به کار برده است و از خروس به عنوان سمبل شهوت نام برده است. (پنجم، 44)

۷-۳-۱ دلیل شهوت

مولانا چندان به ریشه‌یابی شهوت نپرداخته و دلایل خاصی برای آن مطرح نکرده است:

ترک ادب عارفان و صاحبان بصیرت باطنی. (دفتر دوم، 3222)

نداشتن کمالات و اخلاق. (پنجم، 2886)

۷-۳-۲ اثرات

اثرات شهوت داشتن بر روح روان انسان فراوان است و مولوی به برخی از آنها در ابیات مثنوی اشاره کرده است. مواردی که ذکر شده روحی و درونی است اما نمود بیرونی هم دارد.

کوری و لوچی دیده باطن. (دفتر اول، 333) عدم درک معانی بلند مثنوی. (دفتر دوم، 10) دچار شدن به زندان بلا و مصیبت. (دفتر دوم، 1839) حیات حیوانی. (دفتر دوم، 1977) منشأ خودبینی و کینه‌توزی. (دفتر دوم، 3458) بی‌پر و بالی روح. (مولوی، 1372 دفتر سوم، 2136) از بین رفتن وجود انسان. (مولوی، 1372 دفتر سوم، 2146) شیطان صفتی. (مولوی، 1372 دفتر سوم، 2193) جلوگیری از اطاعت فرمان خدا. (پنجم، 575) گزندهای فراوان به عنوان کیف‌فر. (پنجم، 3988)

۷-۳-۳ توصیه‌ها

- مولانا از سالکان طریق می‌خواهد که همچون او از شهوت دست بردارند. (مولوی، 1372 دفتر سوم، 819)

- شهوات را باید در جهت تقویت پاکی و تقوی به کار گرفت. (چهارم، ۲۳۸)

۷-۳-۴ راه مبارزه

برای جلوگیری از شهوت علاوه بر راهکار معنوی راهکار عملی هم نشان داده شده است و آن کم خوردن و ازدواج است. (پنجم، 1373)

غالب متصوفه کم خوردن را عامل ترک شهوت دانسته‌اند. در شرح تعرف نیز آمده است: و مثل شهوت مردم چون مثل هیزم است و مثل گرسنگی چون مثل آتش. همه هیزم‌ها را به آتش سوزانند، و همه شهوت‌ها را به گر سنگی بنشانند. و تا جوع بر نفس مسلط نگردانی شهوت سوخته نگردد؛ و تا شهوت سوخته نگردد نفس منقاد حق نگردد. (مستملی بخاری، ۱۹۵)

راهکارهای معنوی نیز عبارت است از:



بی‌اعتنایی به خواهش و میل آن. (دفتر اول، 3703) مجا هده. (دفتر دوم، 2561) لطف و عنایت حق. دفتر اول، (3817) نتایج بررسی شهوت را در جدول 3-4 می‌بینیم.

جدول ۳-۴ نتایج بررسی شهوت

راه مبارزه	دلیل ابتلا	اثرات	موارد کاربرد	دفعات تکرار	صفت
۱- بی‌اعتنایی. ۲- ایمان. ۳- یاری حق ۴- کم- خوراکی. ۵- ازدواج.	۱- ترک ادب عارفان و صاحبان بصیرت باطنی. ۲- نداشتن کمالات و اخلاق.	۱- کوری و دو بینی. ۲- اسارت در بند تن. ۳- عدم درک معانی مثنوی. ۴- بلا و مصیبت. ۵- حیات حیوانی. ۶- خودبینی و کینه توزی. ۷- بی عقلی.	۱- شهوت جنسی. ۲- شهوت خوردن.	100	شهوت

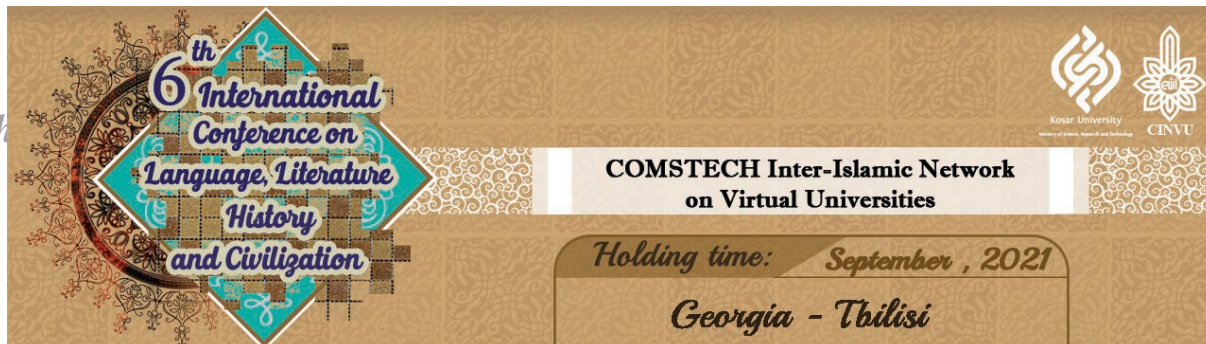
۴-۴ خشم

از دیدگاه مولوی انسان باید با تلاش و مبارزه با نفس بر صفت مذموم خشم غلبه کند و آنرا در وجود خود فرو نشاند زیرا اگر آن را مهار نکند خشم مقدمه‌ای می‌شود برای ایجاد صفات مذموم دیگر در وجود انسان. خشم باعث عدم تعادل روح می‌شود. (دفتر اول، 332 و 333) و باعث می‌شود که چشم دل انسان کور شده و او از رسیدن به حیات طیبه باز بماند. (مولوی، 1372 دفتر سوم، 121)

خشم تو تخم سعیر دوزخ است
هین بکش این دوزخت را کین فح است
(مولوی، 1372 دفتر سوم، 3480)

خداوند صفت خشم را بعنوان نیرویی دفاعی برای دفاع از خود و پاسداری از حق در نهاد او به ودیعه گذارده است، اما اگر این صفت از محور اصلی خویش خارج شود تبدیل به یکی از رذیلت‌های اخلاق می‌شود و رذائل مهم دیگری را با خود به همراه می‌آورد. در سوره آل عمران آیه 134 چنین آمده است: «متقین کسانی هستند که به راحت و رنج انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از خطای مردم می‌گذرند و خداوند نیکو کاران را دوست دارد.

این صفت مذموم بیش از 160 بار در مثنوی نام برده شده است و مولانا از زوایای مختلف به این موضوع اشاره دارد. خشم از نظر مولوی صفتی مثبت نیز هست اما موارد آن اندک است و آن عبارتست از: خشم گرفتن بر افراد بی-ارزش و فاقد حقیقت است. (دفتر دوم، 564) خشم بر نفس و زبون دیدن آن. (دفتر دوم، 2291)



مواردی که برای خشم بیان شده عبارت است از:

خشم خداوند: پروردگار بر انسانهای گناهکار خشمگین می‌شود که گاه این خشم سبب نزول بلا و ویرانی قومها و شهرهایشان می‌شود. (دفتر اول، 3800، دفتر دوم، 2506، چهارم، 114، دفتر ششم، 1550، مولوی، 1372 دفتر سوم، 2814، 2824)

- رحمت حق بر غضب و خشم او پیشی می‌گیرد. (دفتر اول، 3826، مولوی، 1372 دفتر سوم، 4166 و 4167)
 - حجاب قهر و خشم خداوند بر دل بنده. (مولوی، 1372 دفتر سوم، 2755) زایل شدن عقول دانایان بر اثر قهر الهی.
 - (چهارم، 2822) خشم خداوند کوه را به ریگ و پشم تبدیل می‌کند. (دفتر ششم، 2393) خشم ولی خدا از روی هوی و هوس نیست. (دفتر اول، 758) خشم حضرت علی بر دشمنان دین. (دفتر اول، 3925) خشم حضرت موسی بر قومش. (دفتر دوم، 2491) خشکسالی و بی‌بارانی شهرها بر اثر خشم انبیاء و اولیا. (مولوی، 1372، دفتر سوم، 2816) خشم برای عرفا چون غلامی است زیرا آنها بر آن سوارند و با لگام تقوا آنرا مهار کردند. (دفتر اول، 3799، دوم، 1469)

همچنین موارد دیگر:

- پادشاهان و فرمانروایان اسیر صفت مذموم خشم و غضب هستند. (دفتر اول، 3799) کوبیدن بر فرق سرا سیر و بنده توسط پادشاه. (دوم، 2138) خشم شاه برای گرفتن انتقام ده ساله از فردی. (مولوی، 1372، دفتر سوم، 3875)
 - خشم شاه بر مصاحب و ندیم و قصد هلاکت رساندن او (چهارم، 2933) خشم به خاطر مسائل ناموسی. (دفتر پنجم، 3046)

- کشتن مادر از روی خشم. (دوم، 776)

۴-۴-۱ دلیل

مولوی خشم را از صفاتی ذاتی می‌داند که خداوند در وجود او نهاده است. (دفتر اول، 852/926)

۴-۴-۲ اثرات

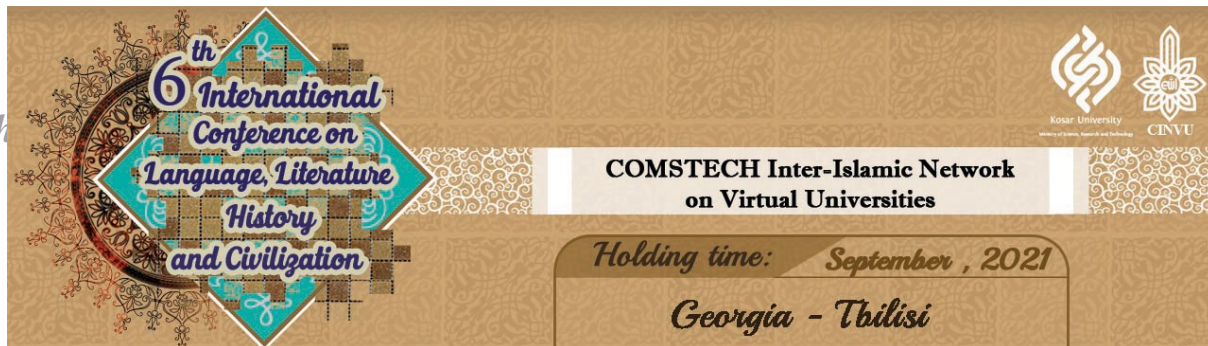
اثرات ذکر برای خشم دارای جنبه‌های معنوی و معادی و زیان‌های احیانا مادی است زیرا فاش کردن اسرار می‌تواند موجب از بین رفتن آبرو یا زیانهای مادی باشد.

فاش ساختن اسرار درونی. (مولوی، 1372، دفتر سوم، 2407)

شعله‌ور شدن آتش دوزخ. (مولوی، 1372، دفتر سوم، 886، 3822 و 3480، چهارم، 1078) گمراهی و کفری.

(چهارم، 112)

ندیدن حقیقت. (چهارم، 3448) ایجاد دشمنی. (دفتر ششم، 4687) کم شدن صبر. (دفتر پنجم، 3710)



۴-۳-۴ توصیه‌ها

خشم را باید با متضاد آن که بردباری و صبر است فرونشاند:
 با تیغ حلم باید گردن خشم را زد. (دفتر اول، 3800) فرو خوردن خشم و غضب در مقابل قضای الهی. (دوم، 1307)

با تیغ حلم باید گردن خشم را زد. (دفتر اول، 3800)

۴-۴-۴ راه مبارزه

سوختن دل و گریستن. (دوم، 1655) خویشتنداری. (دفتر پنجم، 2892) نشستن. (چهارم، 3444)

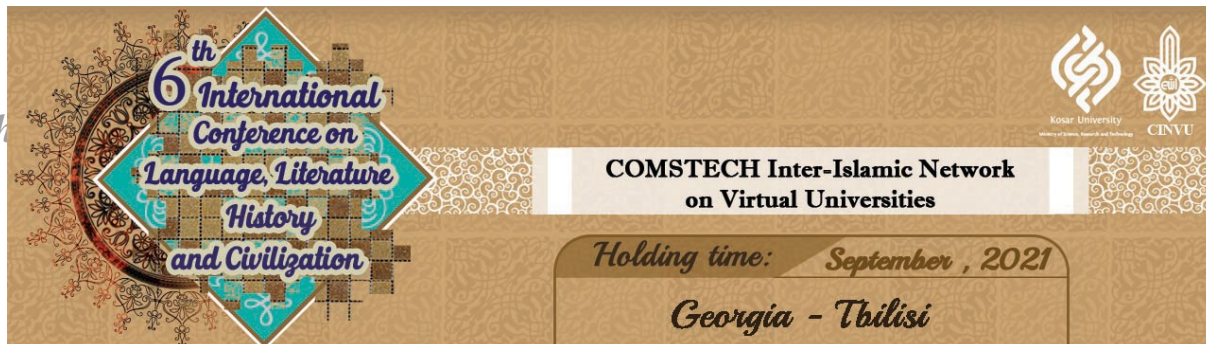
موارد دیگر:

موارد دیگری از خشم را در این ابیات می‌توان دید: (دفتر پنجم، 3736، دفتر اول، 926، دفتر اول، 3796، 1513، 1937، دوم، 2291، 564، 3097، چهارم، 3257، دفتر پنجم، 2973، 3039، 3049، 3051، 3562، دفتر چهارم، 1731، 3833، دوم، 2030، دفتر پنجم، 79، 3046، دوم، 964، 776، 415، دفتر اول، 958، 3345، 3346، 2160، دفتر ششم، 393، 4004، 4002، دفتر پنجم، 4017 و 4024، 2893، چهارم، 1507، دفتر سوم، 838)

نتایج خشم در جدول 4-4 به طور خلاصه نشان داده شده است.

جدول 4-4

صفت	دفعات تکرار	موارد کاربرد	اثرات	راه مبارزه
	160			
خشم مثبت		خشم اولیا و پیامبران خشم خداوند خشم گرفتن بنده بر افراد بی ارزش		
خشم منفی		خشم پادشاهان	۱- عدم تعادل روحی. ۲- فاش کردن اسرار باطنی ۳- شعله ور شدن آتش دوزخ. ۴- گمراهی و کافری ۵- کم شدن صبر.	۱- زهاز خواندن. ۲- نشستن. ۳- خویشتنداری



۴-۵ حسد

جمله کوران را دوا کن جز حسود کز حسودی بر تو می آرد جحود (دفتر دوم، 1126)

این صفت مذموم بیش از 70 بار در مثنوی نام برده شده است. مولانا معتقد است که انسانها در مسیر رشد خود متفاوت هستند عده‌ای با خوردن غذا در آنها صفات مذمومی نظیر بخل و حسادت پدید می‌آید ولی عده‌ای با همان نوع غذا در وجودشان عشق الهی پدید می‌آید. (دفتر اول، 273) او اولین حسود عالم را ابلیس می‌داند که از روی حسادت تنگ داشت که بر آدم سجده بی‌آورد. (دفتر اول، 143) و معتقد است که حسودان پیروان شیطان و ابلیس هستند. (دفتر اول، 429)

حسد از سختترین امراض روحی و اخلاقی است که منشأ آن احساس نقص خود و احساس کمال دیگران است. حسود همیشه در این دغدغه به سر می‌برد که از دیگری کمتر است. این احساس خود کم‌بینی توأم می‌شود با بدخواهی و کینه‌توزی که همه اینها از شرارت نفس نشأت می‌گیرد. مولانا معتقد است این مرض قابل درمان نیست. (دفتر دوم، 1126)

یکی از مضامین تکرار شده درباره حسد، حسادت شیطان نسبت به انسان است. حسادت شیطان به انسان باعث هبوط و ریختن تاج و پیرایه آدم و حوا شد.

مادر و بابای ما را آن حسود تاج و پیرایه به چلاکی ربود (دفتر سوم، 2852)

موارد مطرح شده درباره حسادت شیطان عبارت است از:

گریختن شیطان و دادن از ترس آدم و حسادت بر او. (دفتر اول، 2146) حسادت شیطان نسبت به آدم. (دفتر دوم، 807، 2642، 2643، 2785 دفتر چهارم، 2676 و 2677، دفتر پنجم، 1218، 1225، دفتر پنجم، 1171، 1180، دفتر دوم، 3429، دفتر پنجم، 1200، دفتر دوم، 1087)

در تشبیهاتی که راجع به حسادت آمده مشبه به‌ها عبارت است از: گرگ (دفتر دوم، 1407)، درختان بدگوهر (دفتر دوم، 1569)

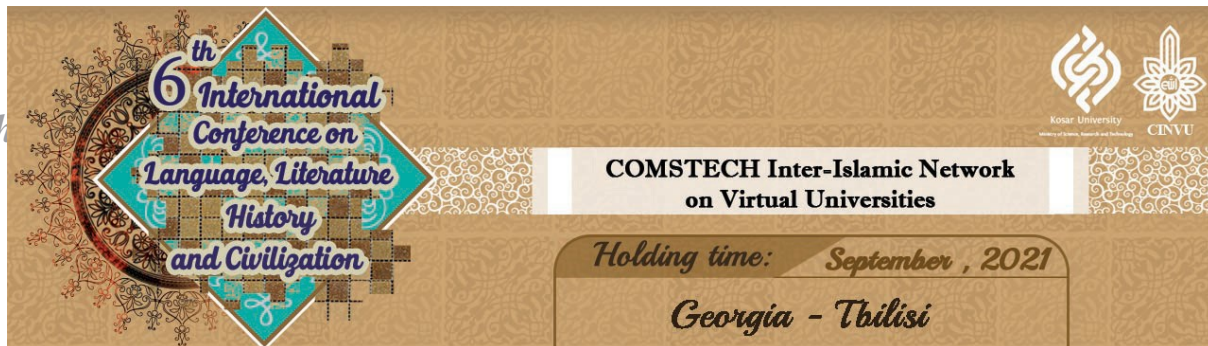
رانده شدن ابلیس از بهشت به جهت حسادت بر آدم. (دفتر اول، 3838)

۴-۵-۱ دلیل ابتلا

لقمه حرام. دفتر اول (1645/، دیدن نعمت و راحتی دیگران). دفتر سوم (4548/)

۴-۵-۲ اثرات

از دست دادن گوش و بینی. (دفتر اول، 437، 438 و 439) دروغگویی به خاطر حسادت. (دفتر اول، 1221) تنزل مقام. (دوم، 809) نزول بلا. (دفتر اول، 2523) گرفتاری برای دیگران. (دفتر اول، 3159) وارد شدن خلل به حواس و قوای معرفتی. (دفتر اول، 432) تیرگی وجود. (دفتر اول، 435) دشمنی. (دوم، 3064) تنگ نظری. (چهارم، 413)



بیماری قولنج. (چهارم 2678) زیان چشم بد. (پنجم، 511) سوختن عا مه. (دفتر پنجم، 1201) جنگ و آدمکشی. (دفتر پنجم، 1202) حسرت ابدی. (دفتر پنجم، 1472) فتنه‌انگیزی و خیال‌پردازی. (دفتر پنجم، 2137) مرگ جاودان. (دفتر پنجم، 14).

۴-۵-۳ توصیه‌ها

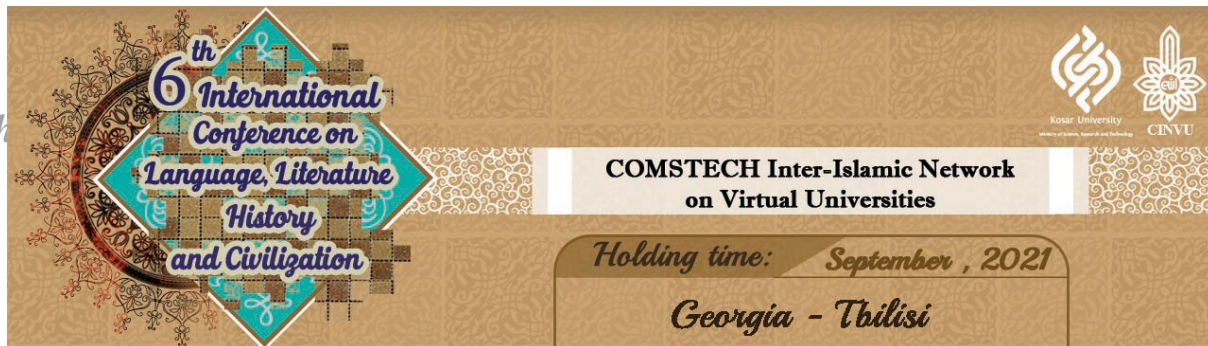
- خاک بر سر کن حسد را همچو ما. (دفتر اول، 436)
 - اینقدر به حسود بی‌محرمانی کن تا جان دهد حتی اگر آن حسود من که مولانا هستم باشد. (دوم، 1127)
 - حسد چون بوته خاری است که برطرف شدن آن وجود را به گلزار تبدیل می‌کند. (دوم، 2563)
 - درمان درد حسد را از خدا بخواه. (چهارم، 2681)
 - بگسل این حبلی که حرص است و حسد یاد کن فی جیدها حبلُ مسد (دفتر پنجم، 764)
 - عبرت گرفتن از داستانهای قدیمی درباره حسادت. (دفتر پنجم، 1207)
 - موارد دیگری که درباره حسد آمده در این آیات و دفاتر دیده می‌شود: (دوم، 812، دفتر سوم، 1238، 3665، 2729، 4589، دفتر چهارم، 2031)
 - حسد تنها ده درصد از کل صفات مورد بحث را تشکیل می‌دهد و دارای جنبه مثبت نیست. (جدول 5-4)

جدول ۴-۵ نتایج بررسی حسد

هماندی	راه مبارزه	دلیل ابتلا	اثرات	موارد کاربرد	دفعات تکرار	صفت
گرگ درخت بدگوهر و تلخ بوته خار	۱- یاری خداوند. ۲- عبرت از داستانهای قدیم.	۱- لقمه حرام	۱- دروغ گویی. ۲- زیان جسمانی. ۳- بی‌درمانی. ۴- نزول بلا. ۵- گرفتار کردن دیگران. ۶- دگرگونی. ۷- تیرگی روابط. ۸- نزول به مرتبه حیوانی. ۹- قتل و کشتار. ۱۰- حسرت. ۱۱- فتنه‌انگیزی.	۱- حسادت شیطان به انسان. ۲- حسادت کافران به پیامبران. ۳- حسادت ساحران به موسی. ۴- حسادت ساکنان آسمان به انسان. ۵- حسادت به انتخاب فرمانده جنگ.	70	حسد

۴-۶ کبر و غرور

این تکبر چیست؟ غفلت از لباب منجمد چون غفلت یخ ز آفتاب (دفتر پنجم، 1941)
 کبر و غرور نیز یکی دیگر از صفات مذموم است که حدود 40 مرتبه در مثنوی از آن نام برده شده است.



مولانا میگوید انسانی که مغرور و خود بزرگ بین است خویشتن خویش را گم می کند. (دفتر اول، 1853)
 مولانا از کسانی که در برابر ابلهان متواضع هستند ولی در مقابل برگزیدگان و اولیاء تکبر دارند انتقاد می کند.
 (چهارم، 2225)

او در بسیاری از موارد مردم را از کبر و غرور نهی می کند. (دفتر اول، 2216، چهارم، 1404، دفتر ششم، 333) و
 می گوید قهر حضرت حق بالاخره پوستین تکبر و خودبینی را از تن خودبینان بر می کند. (دفتر پنجم، 1939)

۴-۶-۱ دلیل ابتلا

گرایش به ظواهر دنیوی (دفتر پنجم، 1940) شنیدن مدح و ثنا. (دفتر اول، 1861) مقام (دفتر پنجم، 1947)

۴-۶-۲ اثرات منفی کبر و غرور

- سرکشی کردن. (دفتر دوم، 1979-1980) کوری باطن. (دفتر سوم، 121) تفرقه و پریشانی. (چهارم، 2033) مستی
 و حق ستیزی. (چهارم، 3343-3614) عدم خشوع. (دفتر پنجم، 610) غفلت از حقیقت. (دفتر پنجم، 1941)
 احترام نگذاشتن به دیگران. (دفتر پنجم، 3478) مقابله بلعم با عورا از روی کبر و غرور با حضرت موسی. (دفتر
 اول، 3300) نابودی پسر نوح در اثر غرورش. (دفتر ششم، 2367) قوم هود بخاطر کبر و نخوت دچار بلا می شوند.
 (دفتر ششم، 4680)

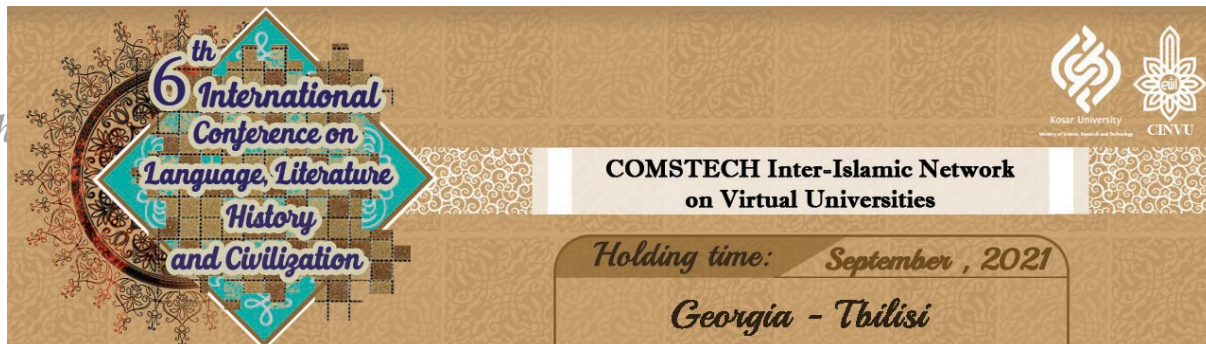
از دیگر مواردی که درباره کبر آمده اصطلاح «کلاه تکبر بر سر گذاشتن». (چهارم، 3776) و تشبیه تکبر به زهر
 (چهارم، 2747-2752) و اینکه بوی کبر چون بوی ناگوار پیاز است. (مولوی، 1372 دفتر سوم، 166)

جدول ۶-۴ نتایج بررسی کبر و غرور

صفت	دفعات تکرار	موارد کاربرد	اثرات
کبر و غرور	40	۱- غرور بلعم با عورا. ۲- تکبر ابلیس در سجده نکردن به انسان.	۱- گم کردن خود. ۲- سرکشی کردن. ۳- تفرقه و پریشانی. ۴- حق ستیزی. ۵- غفلت از حقیقت. ۶- بی احترامی به دیگران. ۷- گرفتاری به بلای آسمانی

۴-۷ دروغ

چون طمأنینست صدق با فروغ دل نیارآمد به گفتار دروغ (دفتر ششم، 2576)
 این صفت مذموم بیش از سی بار در مثنوی آمده است و موارد کاربرد آن شامل: دروغ گویی شیطان و فریب خوردن آدم از او. (دوم، 274) آرامش نیافتن دل با سخن دروغ. (دوم، 2735) تشخیص راست و دروغ توسط قلب



نورانی. (دوم، 2755) مایه گرفتن حرف دروغ از راست. (دوم، 2930) دروغ نبودن عرصه آخرت. (دفتر پنجم، 1769)

همچنین تعبیر صبح دروغ. (دفتر پنجم، 3901) و درمان دروغین. (دفتر ششم، 4311) نیز به کار رفته است.

۴-۷-۱ اثرات

«الکذب ریب فی القلوب» پیامبر(ص) فرموده است: دروغ مایه تردید قلبهاست. (دوم، 2734)

جدول ۲-۴ تایج بررسی دروغ

صفت	دفعات تکرار	موارد کاربرد	اثرات
دروغ	30	۱- دروغ ابلیس به انسان. ۲- درمان دروغین	۱- عدم آرامش دل

۴-۸-۱ کینه

لیک صیقل کرده‌اند آن سینه‌ها پاک از آز و حرص و بخل و کینه‌ها

این صفت حدود بیست بار در مثنوی آمده و شامل این موارد است:

کینه‌توزی زن به همسرش. (دفتر سوم، 1574) کینه برادران یوسف به او. (دفتر پنجم، 3301 و دفتر ششم، 2015)
(کینه و خشم عزرائیل به بندگان. (دفتر اول، 958)
در یک مورد نیز کینه در معنی انتقام گرفتن به کار رفته است. (چهارم، 177)

۴-۸-۱-۱ دلیل ابتلا

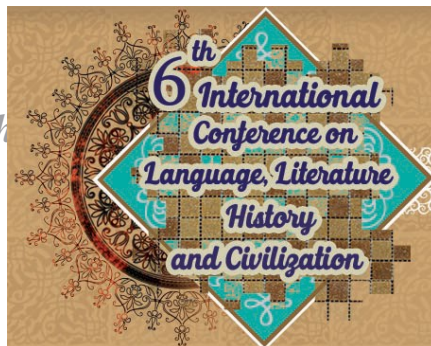
مخالفت با نظر کسی و برخلاف میل افراد عمل کردن موجب ایجاد کینه می‌شود. (دوم، 3467)
دوستی که به دشمنی تبدیل می‌شود نیز کینه را در دلها آشکار می‌کند. (دفتر پنجم، 1514)
مولانا در مثنوی بیان می‌کند کسی که کینه دارد اهل دیده به شمار نمی‌آید. (دفتر اول، 3719)

۴-۸-۲ راه مبارزه با کینه

نیکی و احسان (دوم، 2148) صلح و دوستی. (دفتر اول، 2578)

جدول ۸-۴ نتیجه بررسی کینه

صفت	دفعات تکرار	موارد کاربرد	اثرات	دلیل ابتلا	راه مبارزه



کینه	20	۱- کینه توزی زنان به شوهران. ۲- کینه عزرائیل به انسان. ۳- انتقام گرفتن ۴- کینه برادران یوسف	۱- عدم بصیرت	۱- مخالفت با نظر دیگران ۲- تبدیل دوستی به دشمنی	۱- صلح و دوستی ۲- نیکی و احسان
------	----	---	--------------	---	--------------------------------

۹-۴ بخل

بخل نادیدن بود اعواض را شاد دارد دید در خواص را
 پس به عالم هیچکس نبود بخیل ز آنکه کس چیزی نبازد بی بدیل
 (دفتر دوم، 898-899)

این صفت حدود پانزده بار در مثنوی به کار رفته و شامل این موارد است: عدم بخل خداوند، مولانا به عدم بخل خداوند در نعمت دادن به انسانها اشاره می کند مانند نور بینایی که از چشمه چشم انسانها جاری است. (دفتر ششم، 1019، وارد شدن صفت بخل در نامه اعمال روز رستاخیز (دفتر پنجم، 1782) سرزنش بخیلان. (دفتر پنجم، 380) بخل برای رضای خدا. (دفتر اول، 3805)

۹-۴-۱ دلیل ابتلا

خواست خدا



در نهایت مولانا وجود صفات را در انسان نقش ازل بر لوح ضمیر آدمی می داند که خداوند آنرا بر ضمیمه دل آدم رقم زده است. گاهی انسان در رویکرد صفتها از خود اختیاری ندارد و خداوند این صفات را بر او مستولی می کند:
 خشم می آرد رضا را می برد بخل می آرد سخا را می برد (دفتر ششم، 3334)
 ندیدن اثر بخشندگی. (دوم 899، 898)

۹-۷-۲ اثرات

اثر بخل داشتن این است که مرید از دستورات مرشد سرپیچی می کند. (چهارم، 1996)

جدول ۹-۴ نتیجه بررسی بخل

صفت	دفعات تکرار	موارد کاربرد	اثرات	دلیل ابتلا
بخل	15	۱- عدم بخل خداوند در حق بندگان	۱- سرکشی از اطاعت مرشد	۱- ندیدن نتیجه بخشش

**COMSTECH Inter-Islamic Network
on Virtual Universities**

Holding time: September, 2021

Georgia - Tbilisi

		۲- نامه بخل در روز رستاخیز	
		۳- بخیل بودن انسانها	

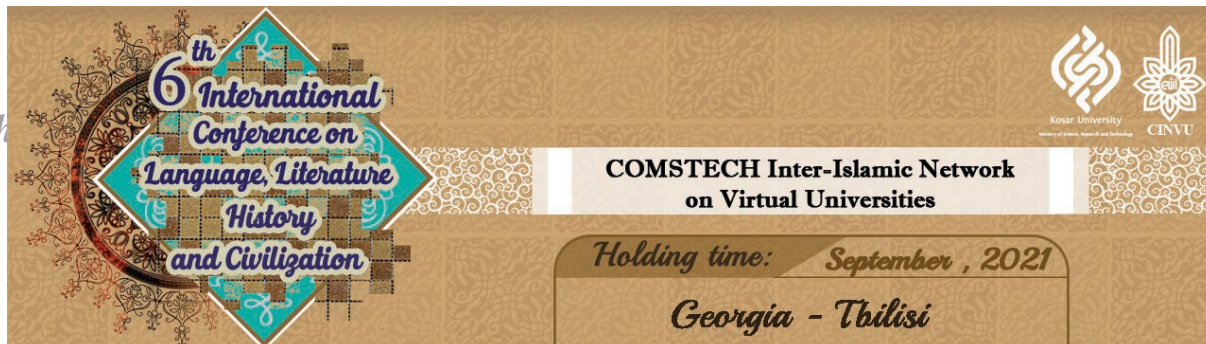
۵- نتیجه

با توجه به داده‌های این پژوهش به بررسی رذایل اخلاقی و صفات مذموم و اثرات آنها می‌پردازیم. با توجه به این که موضوع این پژوهش تاثیرات مسایل اجتماعی بر مثنوی است. در این بخش آثار اجتماعی صفات را بررسی می‌کنیم. چنانکه در جدولها دیده می‌شود بیشترین بسامد صفات مذموم از آن حرص و طمع و آز است. برای ابتلا به این صفت مولوی چند دلیل ذکر کرده که یکی از آنها فقر است. بطوری که در ابتدای این پژوهش دیدیم در اوضاع نابسامان این دوره فقر و درویشی وجود دارد به طوری که برخی مردم به علت فقر به خانقاه روی آورده خود را در زمره درویشان و متصوفه قرار داده‌اند تا از این طریق زندگی را بگذرانند. بنابراین مولوی تاثیر این معضل را بر پدیدار شدن این صفت نشان داده است. از سویی در ذکر راه‌های مبارزه با آن نیز روی آوردن به فقر را عنوان کرده است که در اینجا به راهکار متصوفه و مشایخ متشبه شده است که یکی از راه‌های سلوک را فقر و درویشی دانسته‌اند. در واقع، نهی توان گفت این دو نظر با هم متفاوت است؛ زیرا مولوی در قشر متفاوت از جامعه را در نظر گرفته است. یکی مردم عادی هستند که در اثر فقر و ناداری دچار طمع می‌شوند و دیگری مریدانی هستند که می‌خواهند راه سلوک را طی کنند و باید ریاضت بکشند تا ریشه صفات مذموم را بخشکانند.

در اثرات ایجاد شونده از این صفات نیز مولوی به مسایل اجتماعی توجه داشته چنانکه به طور مستقیم یا غیرمستقیم به تبعات این صفات اشاره کرده است از جمله می‌توان به: رشوه‌گیری، فتنه و فساد، نفاق و دورویی، هجو دیگران، عدم حق‌گویی، خواری، عدم تاثیر پند و اندرز اشاره کرد که همه در رابطه با جامعه قرار دارد و مبین مسایلی است که در شرح اوضاع اجتماعی قرن هفتم در کتب تاریخی مذکور است.

دومین صفت از نظر بسامد، خشم است که در ابعاد مثبت و منفی مطرح شده است. بعد مثبت خشم مانند حرص و طمع دارای تبعات خوبی نیست. از ابعاد مثبت به خشم خدا و پیامبران و اولیا اشاره شده که به دلیل نافرمانی بندگان به وجود می‌آید و تبعات منفی دارد پس در هر حال خشم را باید صفتی منفی برای انسان بدانیم. خشم صفتی دایمی نیست و عارضی است به همین سبب مولوی دلیلی برای آن ذکر نمی‌کند تنها آنرا ویژگی ذاتی انسان می‌شمارد. اثراتی که برای خشم ذکر شده هم اجتماعی و هم معنوی است. اثرات اجتماعی آن شامل فاش کردن اسرار و کم شدن صبر است که تبعاتش برای خود و دیگران است.

صفت بعدی شهوت است که از نظر برخی عارفان، منشأ بسیاری گناهان است. این صفت حیوانی محسوب می‌شود و بعد مثبت ندارد و باید سرکوب شود. دلیل ابتلا به این صفت را مولوی نداشتن اخلاق و ترک ادب نسبت به عارفان دانسته است که ابعادی فرهنگی دارد. در مورد اثرات منبث از آن بیشتر به مسایل معنوی اشاره کرده اما در مواردی هم به اثراتی چون: نزل بلا و مصیبت و کینه توزی اشاره کرده است.



حسد با این که دارای بسامد زیادی نیست، دارای اثرات اجتماعی فراوان شمرده شده و ضررهای آن برای جامعه گوشزد شده است. این صفت از نظر مولوی می‌تواند منشأ بسیاری از اختلافات سیاسی هم باشد. اثرات ذکر شده برای این صفت بیشتر اجتماعی و شامل این موارد است: قتل و کشتار، فتنه انگیزی، تیرگی روابط، دشمنی، گرفتاری برای دیگران، زیان جسمانی و دروغ‌گویی است. این صفت نیز دارای هیچ بعد مثبتی نیست.

کبر و غرور نیز از جمله صفاتی است که تبعات اجتماعی دارد و از دلایل ابتلاء به آن شنیدن مدح و ثنا و مقام و منصب است و تبعات آن نیز به جامعه برمی‌گردد مانند: بی‌احترامی به دیگران، تفرقه افکنی، حق ستیزی، سرکشی. مولوی بیشترین مثال را در مورد نافرمانی شیطان در سجده کردن بر آدم بیان می‌کند و تبعات آنرا نشان می‌دهد.

دروغ از صفات کم کاربرد در مثنوی است که دارای تبعات اجتماعی مانند فریب دادن دیگران است. کینه نیز با وجود کمی بسامد دارای تبعات اجتماعی چون انتقام‌گیری است. بدخل بیشتر صفتی درونی است که تبعات آن نیز به خود انسان بر می‌گردد. (جدول 1-5) بسامد صفات مذموم در مثنوی را نشان می‌دهد.

در میان صفات مذموم مورد بحث، چنانکه گفته شد بیشترین تاثیر اجتماعی از آن صفات حرص و طمع و آز و حسد است. (جدول 2-5)

دلایل ابتلا به این صفات را مولانا در پاره ای موارد بیان نموده که اغلب معنوی است و در مورد کینه، دلیلی اجتماعی برای آن ذکر نموده است. (جدول 3-5)

راهکارهای مقابله با این صفات در دیدگاه مولوی درونی و بصورت مبارزه با نفس جلوه می‌کند. مولوی معتقد است انسان باید برای رهایی از شر صفات بد از خدا یاری بخواهد و ایمان خود را قوی کند اما در کنار این تو صیه‌ها راهکارهای عملی هم پیشنهاد داده است. چنانکه در مورد کینه، ایجاد صلح و دوستی و نیکی و احسان رایان می‌کند و در مورد شهوت، به کم خوردن اشاره کرده است. (جدول 4-5)

جدول ۱-۵ بسامد صفات مذموم

صفت	حرص و آز و طمع 70	خشم	شهوت	حسد	کبر و غرور	دروغ	کینه	بخل
دفعات تکرار	260	160	100	70	40	30	20	15
درصد	40/37%	23%	38/14%	10%	7/5%	3/4%		1/2%

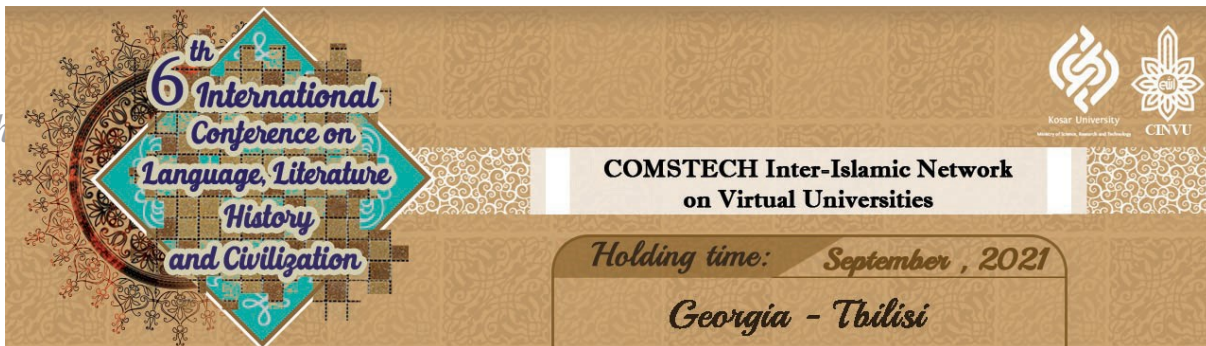
جدول ۲-۵ اثرات صفات مذموم

حرص و آز و طمع	شهوت	خشم	حسد	کبر و غرور	دروغ	کینه	بخل
۱- نفاق و	۱- کوری و	۱- عدم	۱- دروغ گویی.	۱- گم کردن	۱- عدم	۱-	۱-

سرکشی از اطاعت مرشد.	عدم بصیرت	آرامش.	خود. ۲- سرکشی کردن. ۳- تفرقه و پریه شانی. ۴- حق ستیزی. ۵- غفلت از حقیقت. ۶- بی احترامی به دیه گران. ۷- گرفتاری به بلای آسمانی.	۲- زیان جسمانی. ۳- بی درمانی. ۴- نزول بلا. ۵- گرفتار کردن دیه گران. ۶- دشمنی. ۷- تیرگی روابط. ۸- نزول به مرتبه حیوانی. ۹- قتل و کشتار. ۱۰- حسرت. ۱۱- فتنه انگیزی.	ت عادل رو حی. ۲- فاش کردن اسرار باطنی. ۳- شعله ور شدن آتش دوزخ. ۴- گمراهی و کافری. ۵- کم شدن صبر	دو بینی. ۲- اسارت در بند تن. ۳- عدم درک معانی مثنوی. ۴- بلا و مصیبت. ۵- حیوانیت. ۶- خودبینی و کینه توزی. ۷- بی عقلی	دورو بی. ۲- نکوهش و هجو دیه گران. ۳- تباهی قوه ادراک. ۴- حق گویی. ۵- کری و کوری. ۶- خروج روح از اعدتال. ۷- منع از سلوک. ۸- خواری. ۹- رشوه گیری. ۱۰- فتنه و فساد. ۱۱- عدم تاثیر پند و اندرز. ۱۲- ناسپاسی خدا. ۱۳- اسارت در دام هوس. ۱۴- حشر به صورت خوک
----------------------	-----------	--------	--	---	--	---	--

جدول ۳-۵ دلایل ابتلا به صفات مذموم

بخل	کینه	دروغ	کبر و غرور	حسد	خشم	شهوت	حرص و آز و طمع
۱- ندیدن نتیجه بخشش	۱- مخالفت با دیه گران. ۲- تبدیل دوستی به دشمنی	-	-	۱- لقمه حرام	-	۱- ترک ادب عارفان و صاحبان بصیرت باطنی. ۲- نداشتن کمالات و اخلاق.	۱- احتیاس روح در کالبد جسمانی. ۲- منع شدن. ۴- غلبه امیال شهوانی. ۵- وسوسه شیطان. ۶- فقر و



منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. حسنی، کاووس (1383). گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران، تهران: شورای گسترش زبان فارسی.
۳. رحمدل، غلامرضا (1384).
۴. زرین کوب، عبدالحسین (1363). جستجو در تصوف ایران، چ 2، تهران: امیر کبیر
۵. صفاء، ذبیح الله (1369). تاریخ ادبیات ایران، تهران: اساطیر
۶. غزالی، محمد (1383). کیمیای سعادت، تهران: علمی و فرهنگی
۷. غزالی، محمد (1386). احیاء علوم الدین، ترجمه مویدالدین خوارزمی، چ 6، تهران: علمی و فرهنگی
۸. قاضی مرادی، حسن (1380). استبداد در ایران، تهران: باختران
۹. قشیری، ابوالقاسم (1374). رساله قشیری، ترجمه ابوعلی عثمان، چ 4، تهران: علمی و فرهنگی
۱۰. گلپینارلی، عبدالباقی (1363). مولانا جلال الدین، ترجمه توفیق سبحانی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
۱۱. ماهرویان، هوشنگ (1381). تبار شناسی استبداد ایرانی ما، تهران: بازتاب نگار
۱۲. مرعشی، محمد خلیل (1328). مجمع‌التواریخ، تهران: اقبال
۱۳. مستملی بخاری (1363). شرح تعرف لمذهب التصوف، تهران: اساطیر
۱۴. مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۷۳). مثنوی معنوی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۱۵. مقامات عارفان (1370). سه اثر از بابا طاهر عریان / سید علمی همدانی / خواجہ عبد الله انصاری، چ 2، تهران: کتابخانه مستوفی.
۱۶. همدانی، رشید الدین فضل الله (1387). جامع‌التواریخ، تصحیح محمد روشن، تهران: میراث مکتوب